

تأثیر بحران مالی و اقتصادی جهان بر بازار نفت

مصاحبه با دکتر جلالی
نایینی - کارشناس
برجسته بازار انرژی و
مشاور سازمان اوپک و
مؤسسه مطالعات
بین‌المللی انرژی
(بخش دوم)



هر چه بر عمق بحران مالی و اقتصادی جهان افزوده می‌گردد ابعاد متنوع‌تری از این پدیده برای جهان مشهود می‌گردد. در این میان به نظر می‌رسد که یکی از بازارهایی که بیش از همه از این بحران آسیب دیده بازار نفت باشد. کاهش شدید قیمت‌های نفت علی‌رغم تلاش‌های کشورهای صادرکننده در جهت کاهش تولید یکی از پدیده‌هایی بوده که در چند ماه گذشته مشاهده شده است. اقتصاد انرژی به دلیل اهمیت این موضوع و روشن شدن ابعاد آن برای خوانندگان محترم این نشریه به مصاحبه با دکتر جلالی نایینی کارشناس برجسته اقتصادی و مشاور سازمان اوپک و مؤسسه مطالعات بین‌المللی پرداخته است. بخش نخست این مصاحبه در شماره ۱۰۹ به سمع و نظر خوانندگان محترم رسید. اکنون در این شماره بخش دوم این مصاحبه در اختیار خوانندگان قرار می‌گیرد.

مصاحبه‌کننده: محمد امین نادریان

با توجه به بحران اقتصادی حاکم بر جهان، این بحران از طریق چه کانال‌هایی بر بازار نفت تأثیر می‌گذارد؟

یک کانال تأثیرگذاری، سطح فعالیت‌های اقتصادی است. در مواقعی که رشد اقتصادی جهان کاهش پیدا می‌کند و یا منفی می‌شود، مصرف انرژی در بخش‌های صنعتی و خانگی کاهش می‌یابد. با توجه به این که بخش حمل و نقل به شدت به مصرف حساس است و شدت مصرف نفت (بنزین) این بخش بیشتر از بقیه بخش‌هاست؛ با کاهش سطح فعالیت‌های اقتصادی (GDP)، تقاضای نفت در بخش حمل و نقل با شدت بیشتری کاهش می‌یابد. رکود در بخش حمل و نقل منجر به کاهش تقاضای فرآورده‌های نفتی شده و نهایتاً باعث کاهش تقاضای نفت خام و افت قیمتی آن می‌شود. در

واقع از کانال سطح فعالیت‌های اقتصادی و تقاضای نفت است که در سیکل‌های رشد اقتصادی جهان و چرخه‌های رونق اقتصادی، قیمت‌های نفت افزایش می‌یابد و در دوره‌های افت فعالیت اقتصادی و چرخه اقتصادی رکودی، قیمت‌های نفت کاهش می‌یابند.

کانال دیگر که تأثیر زائل شونده و کوتاه‌مدت‌تری دارد، نقش بورس‌بازان و سوداگران فعال در بازار نفت است. با کاهش قیمت‌های نفت انتظارات سوداگران تغییر کرده و رفتار آن‌ها در بازار نفت عوض می‌شود. این تغییر رفتار سوداگران می‌تواند در برهه‌های کوتاه زمانی باعث افت بیشتر قیمت‌ها شود. با کاهش بهای نفت، سرمایه‌گذاری در صنعت نفت نیز کاهش یافته و پروژه‌های ظرفیت‌سازی کمتر می‌شود و یا به تأخیر می‌افتد. در دوره کنونی که ریسک مالی پروژه‌ها افزایش یافته و

بودیم منسوخ شده است. به تعبیر دیگر باید گفت بعضی از استراتژی‌ها و یا برنامه‌های تجاری در بخش مالی دوره‌اش گذشته است. شما می‌دانید که ساختار آنچه که به وال استریت معروف بود دیگر آن وال استریت سابق نیست، زیرا بانک‌های سرمایه‌گذاری که شاخصه وال استریت در چند دهه گذشته بودند یا از بین رفته‌اند و یا تبدیل به یک بانک جامع‌تر مانند بانک تجاری شده‌اند. فرق بانک‌های تجاری با بانک‌های سرمایه‌گذاری در این است که بانک‌های سرمایه‌گذاری از طریق استقراض و گرفتن اعتبارات منابع مالی جذب می‌کنند اما بانک‌های تجاری از طریق سپرده‌ها هم می‌توانند جذب منابع کنند. اما با وقوع بحران مالی و خشک شدن نقدینگی در بازارهای استقراری به بانک‌های سرمایه‌گذاری این مجوز داده شد که بتوانند سپرده‌گذاری جذب کنند تا بتوانند بخش بدهی ترازنامه‌شان را متنوع کنند و بر مشکلات مالی خود فایز آیند.

اظهارات شما نشان می‌دهد که وضعیت آینده بحران مالی و اقتصادی جهان نقشی کلیدی در میزان تأثیر آن در ابعاد مختلف دارد. به نظر شما بحران مالی و اقتصادی بوجود آمده در جهان تا چه زمانی ادامه پیدا خواهد کرد؟

من فکر می‌کنم بحران اقتصادی حداقل تا اواخر سال ۲۰۰۹ ادامه یابد. طبق پیش‌بینی‌ها در فصل اوگ سال ۲۰۰۹ وضعیت اقتصادی جهان بحرانی‌تر از سال ۲۰۰۸ خواهد شد و این وضعیت نامناسب تا اواسط سال ۲۰۰۹ ادامه خواهد یافت. طبق آخرین پیش‌بینی IMF، نرخ رشد تولید ناخالص داخلی در جهان ۵٪ در سال ۲۰۰۹ خواهد بود و این پایین‌ترین نرخ رشد از سال ۱۹۴۵ (پایان جنگ جهان دوم) تا کنون است. از فصل سوم سال ۲۰۰۹ اقتصاد وارد شرایط تثبیت شده و در اواخر این سال اقتصاد جهانی باروندی آهسته در فرآیند بهبود (Recovery) قرار می‌گیرد. پیش‌بینی غالب صاحب‌نظران هم همین است که عرض کردم.

آقای دکتر با اجازه شما با مروری بر ابعاد مختلف بحران اقتصادی به عوارض آن در بازار نفت تأکید بیشتری خواهیم داشت. نخستین سؤالی که در اینجا مطرح است این می‌باشد که چرا علی‌رغم تصمیمات و اقدامات اوپک برای کاهش تولید، قیمت‌های نفت روند کاهشی خود را همچنان ادامه می‌دهند؟ لطفاً علت این واقعه و همچنین دلایل کاهش قیمت‌ها را توضیح دهید.

به اعتقاد بنده اوپک می‌دانست که میزان کاهش تولید توافقی در اجلاس سپتامبر ۲۰۰۸ برای جلوگیری از کاهش قیمت‌ها کافی نیست اما از آنجایی که قصد داشت سطح قیمت‌ها کاهش یابد چنین تصمیمی را اتخاذ کرد و به میزان کافی تولید خود را کاهش نداد. در آن زمان بین اعضا اوپک اختلاف نظر وجود داشت. کویت و عربستان نظرشان این بود که برای فرار از انگشت اتهام غرب، که اوپک را به دلیل قیمت‌های بالای نفت عامل تشدیدکننده بحران

محدودیت‌های اعتباری نیز عرضه‌ام برای سرمایه‌گذاران را کاهش داده امکان انجام سرمایه‌گذاری در صنعت نفت را با مشکلات جدی مواجه کرده است. این یکی دیگر از کانال‌های تأثیرگذاری بحران اقتصادی بر بازار نفت می‌باشد که آثار آن بر خلاف کانال‌های قبلی بر عرضه و قیمت نفت در افق طولانی مدت تری بروز می‌کند.

آیا این بحران اقتصادی می‌تواند بر روند جهانی شدن تأثیر گذاشته و باعث دخالت بیشتر دولت‌ها در امور اقتصادی کشورها شود و از این طریق هم بازار نفت را متأثر کند؟

وقتی بحران، خصوصاً در ابعاد کنونی اتفاق می‌افتد یک موقعیت خطیر و اضطراری پیش می‌آید و چون ورود نقدینگی به بازارها محدود می‌شود، مکانیسم بازار به طور روان عمل نمی‌کند بر این اساس دولت‌ها نمی‌توانند مانند شرایط رونق بر اساس مکانیسم بازار آزاد عمل کنند اینجاست که بحران محرک سیاست‌ها و یا روش‌هایی می‌گردد که با مکانیسم بازار آزاد متفاوت است. از منظر تاریخی در شرایط بحران بسیاری از کشورها سعی می‌کنند جلوی واردات را گرفته و صادرات‌شان را تشویق کنند که به آن سیاست beggar thy neighbor گفته می‌شود. در این برهه (بحران اقتصادی کنونی) هم این نگرانی مطرح بود و در نشست‌های مختلف، سران کشورهای G۷ و اروپائی توجیه کردند که در صورت مواجه شدن با رکود، کشورها اقدامی انجام ندهند که بحران را به کشور یا کشورهای همسایه منتقل کند. برای روشن‌تر شدن بحث یک مثال می‌زنم. فرض کنید کشوری به خاطر افت تقاضای کل با بیکاری بالا مواجه شده است. حال اگر این کشور برای حل مشکل خود و کاهش بیکاری، به صادرات سوسپند دهد و صادرات خود را بالا ببرد و با وضع تعرفه بر واردات از حجم کالاهای وارداتی به کشورش بکاهد می‌تواند تقاضای داخلی را بالا ببرد اما با این اقدام باعث کاهش تقاضا برای سایر کشورها شده و از این نظر فشار رکودی خود را به دیگران منتقل کرده است. هر چند دولتمردان در شرایط بحران ادعا می‌کنند که دست به چنین اقداماتی نمی‌زنند اما این رویکرد مامع عملی می‌شود و سیستم بازار و تجارت آزاد تحت تأثیر قرار می‌گیرد و لذا قلمرو عملکرد بازار مخدوش می‌شود. به طور خلاصه باید بگویم که اگر بحران ادامه دار باشد و عمیق‌تر شود بعید نیست که روند جهانی شدن را مختل و یا متوقف کند. اگر دوره رکود شدید و طولانی مدت باشد تأثیر قابل توجهی بر روند جهانی شدن خواهد داشت.

با این اوصاف به نظر شما بحران اقتصادی حاکم بر جهان موجب بروز تغییرات ساختاری در اقتصاد جهان نمی‌شود؟

بحران مالی اخیر نشان داد که الگوی نظام بانکی همه‌جانبه آلمانی‌ها و اروپایی‌ها نسبت به الگوی بانک‌های سرمایه‌گذاری آمریکا موفق‌تر عمل کرده است. چنین به نظر می‌رسد که الگوی بانک‌های سرمایه‌گذاری آمریکا به صورتی که در دهه گذشته شاهد

نفت افت پیدا کند. علاوه بر این، پیش بینی هائی که حکایت از بهبود شرایط اقتصادی اروپا و آمریکا و برگشت وضعیت اقتصادی آن‌ها داشت نیز محقق نگردید که این موضوع نیز تأثیر منفی خود را بر سطح قیمت های نفت گذاشت. مجموع این عوامل باعث شده است که عوامل بنیادین در بخش نفت ضعیف گردند و قیمت ها را در حدود ۳۷-۴۲ دلار در هر بشکه برای سبد نفتی اوپک نگه دارند.

شما علت روند نزولی قیمت های نفت را علی رغم تصمیمات اوپک برای کاهش تولید، کافی نبودن میزان کاهش ها می دانید. به نظر شما آیا تخلف اعضا اوپک از سهمیه شان در این مدت بر کاهش سطح قیمت ها مؤثر نبوده است؟

البته تأثیر دارد. موفقیت تصمیمات اوپک برای مقابله با کاهش سطح قیمت ها به دو موضوع بستگی دارد: اول تشخیص میزان عرضه مازاد بازار و تصمیم برای حذف این میزان مازاد از بازار و دوم میزان تعهد و پایبندی اعضا به تعهدات خود. در رابطه با مورد اول در سؤال قبلی توضیح دادم اما در مورد دوم باید بگویم همیشه موقعی که مازاد ظرفیت تولید بین اعضا اوپک وجود داشته باشد و اوپک تصمیم به کاهش عرضه و پایین آوردن سهمیه ها کرده، درجه التزام اعضا به تعهداتشان کمتر از صدد درصد بوده است. تجربه سالیان گذشته نشان می دهد در چنین شرایطی مقدار پایبندی اعضا به تعهداتشان به طور میانگین ۷۵ درصد بوده است. البته در این دوره به نظر می رسد که درجه التزام بیش از حد انتظار بوده است. من فکر می کنم که اگر اوپک به میزان کافی تولید خود را کاهش دهد و اعضا به تعهدات

اقتصادی می دانستند، باید قیمت ها را کاهش دهند و از بالای ۱۰۰ دلار به حدود ۷۵-۸۰ دلار برسانند. اما ایران و ونزوئلا مخالف کاهش قیمت ها بودند و قیمت بالای ۱۰۰ دلار را مناسب می دانستند که نهایتاً در اجلاس سپتامبر به این اجماع نرسیدند. بنابراین میزان کاهش تولید اوپک در اجلاس سپتامبر برای تثبیت قیمت ها در سطوح بالاتر کافی نبود و لذا توانست جلوی کاهش قیمت های نفت را بگیرد. از همان موقع این تحلیل نیز مطرح بود که تقاضا برای نفت کاهش خواهد یافت و بنابراین پیش بینی می شد که اوپک برای نگه داشتن قیمت ها باید عرضه اش را بیشتر کم کند که این کار را مجبور شد بعداً انجام دهد.

در سپتامبر و اکتبر با تشدید بحران مالی، به یک باره عمق رکود اقتصادی بیشتر عیان شد و انتظارات تقاضا برای نفت روند نزولی



خود پایبند باشند ظرف سه ماه آینده روند کاهشی قیمت ها تغییر کرده و به تدریج افزایشی خواهد شد.

طی سالیان گذشته تئوری های متفاوتی در رابطه با اوپک و چگونگی رفتار آن مطرح شده که شاید هم اکنون بسیاری از آنان از درجه اعتبار ساقط شده اند. اما یکی از این تئوری ها که با توجه به شرایط فعلی حاکم بر بازار نفت ممکن است مطرح شود تئوری هدف درآمدی است. بر اساس این تئوری کشورهای عضو اوپک میزان درآمد معینی را برای تأمین مخارج بودجه و توسعه ای خود در نظر گرفته و میزان درآمدهای حاصل از فروش نفت خود را بر اساس آن برنامه ریزی می کنند. از این رو هرگاه که قیمت های نفت کاهش می یابد اعضا سعی می کنند تا با تولید بیشتر به هدف درآمدی خود برسند. نتیجه چنین واکنشی از سوی اعضا به عرضه بیشتر نفت و کاهش هر چه بیشتر سطح قیمت ها منتهی می شود. به نظر شما در این سطح پایین قیمت ها چنین نگرشی در بین اعضا اوپک وجود

یافت. اگر توجه کنید پس از آن زمان به تدریج پیش بینی های ارائه شده در خصوص تقاضای سال آینده نفت کاهش داده می شد. لذا افت تقاضای نفت بیش از حد پیش بینی آن موقع بود. در اجلاس الجزایر اوپک متوجه شد که مقدار کاهش عرضه برای متناسب شدن با تقاضا مقدار قابل توجهی است و بر این اساس کاهش قابل توجه تولید (۷۵ میلیون بشکه در روز) را تصویب کرد. اما ظرف این مدت مازاد عرضه نسبت به تقاضا باعث افزایش سطح ذخیره سازی ها و پر شدن انبارهای نفتی شده است. ظرف هفته های اخیر به طور متوسط هر روز به میزان ۷۵ نفت کش، نفت انبار و ذخیره شده است. اگر سطح ذخیره سازی ها به حدی برسد که رفته رفته باعث پر شدن انبارها و کامل شدن ظرفیت آن ها شود آنگاه در کوتاه مدت قیمت ها بسیار کاهش خواهد یافت. به طور خلاصه، کاهش دور از انتظار تقاضای نفت و انباشت سطح ذخیره سازی ها باعث شد که قیمت

دیگر تقاضا و سطح ذخیره سازی ها هستند. تقاضا تابعی از پیش بینی وضعیت آینده اقتصاد جهان است. اگر مازاد عرضه در بازار وجود داشته باشد نفت مازاد در انبارها ذخیره شده و سطح ذخیره سازی ها افزایش یافته و باعث کاهش بهای نفت می شود. در شرایط فعلی بازار نفت در حالت کنتانگو (پس بهین) قرار دارد و منحنی های قیمتی آتی نشان می دهند که قیمت ها در آینده در سطح بالاتری خواهند بود. به عبارت دیگر پیش بینی می شود که به هر علتی، قیمت ها در آینده افزایش خواهند یافت. یک علت بروز پدیده کونتانگو می تواند تصمیمات اوپک برای کاهش عرضه نفت و در نتیجه کاهش تدریجی سطح ذخیره سازی ها در طول ماه های آینده باشد. در اوایل ماه فوریه با انتشار آمار میزان عرضه نفت اوپک مشخص می شود که اعضای اوپک به چه میزان به تعهدات خود برای کاهش سطح تولید که قرار بوده از ماه ژانویه اعمال کنند پایبند بوده اند. اطلاعات موجود حاکی از آن است که درجه تعهدات اعضای اوپک به سهمیه ها بهتر از حد پیش بینی ها بوده است. رفتار اوپک برای بازار یک عامل کلیدی محسوب می شود. اگر آمارها نشان دهد که عرضه نفت کم شده و درجه التزام کشورهای اوپک به تعهداتشان بالا بوده دیدگاه بازار به اوپک تغییر می کند. ظرف چند ماه گذشته در اوپک کشورهایمانند عربستان و کویت تمایل چندانی برای کاهش تولید نفت اوپک نداشتند ولی با این وضعیت فعلی من فکر می کنم میزان همبستگی بین اعضای اوپک برای انجام اقداماتی جهت بالا بردن سطح قیمت ها افزایش یافته است. زیرا با کاهش قیمت های نفت آن ها با مشکلات درآمدی و بودجه ای عدیدهای مواجه شده اند.

البته همکاری کشورهای صادرکننده نفت غیر اوپک مانند قزاقستان و روسیه با اوپک برای کاهش تولید جهت افزایش قیمت ها نیز یک عامل مهم دیگر است. دولت مردان روسیه بیان کرده اند که حاضرند در این زمینه با اوپک همکاری کنند. اما در عین حال برخی این تحلیل را مطرح می کنند که مدتی است وضعیت عرضه و تولید نفت روسیه چندان مناسب نیست و روسیه همکاری با اوپک را بهانه کاهش تولید کرده است. ولی در هر صورت اگر کشورهای صادرکننده نفت غیر اوپک تولید و عرضه نفت خود را هر چند به میزان محدود کم کنند و اعضا اوپک هم حتی به طور کامل به تعهداتشان عمل نکنند و تا ۹۰ درصد میزان سهمیه ها را رعایت کنند باز می توان انتظار داشت که وضعیت بازار بهتر شود و قیمت ها افزایش یابند.

برخی از کارشناسان معتقدند که در شرایط فعلی بازار، الگوی کاهش تولید باید بر اساس یک باند قیمتی مشخص شود. این سیاست در سال های قبل نیز در اوپک سابقه دارد و اجرا می شده است. این افراد مدعیند که کارایی این الگو بهتر از الگوی فعلی است که اوپک در پیش گرفته است. آیا شما با این نظر موافق هستید؟

ندارد و آیا می توان گفت تئوری درآمد-هدف بر رفتار اوپک تأثیر گذار بوده است؟ به نظر شما آیا عدم التزام اعضا اوپک به تعهداتشان و رعایت نکردن سهمیه ها از همین تئوری هدف-درآمدی نشأت می گیرد؟

روی کاغذ اوپک این قدرت را دارد که میزان تولید خود را به اندازه کافی کاهش دهد و با تعهد به انجام آن قیمت های نفت را بالا ببرد. مثلاً اگر اوپک تولید خود را یک میلیون بشکه دیگر کم کند و به تعهدات خود پایبند باشد شما شاهد خواهید بود که به سرعت اوضاع بازار تغییر کند و قیمت ها افزایش یابند. لیکن مسأله مهم اجماع بر سر مقدار عرضه و درجه التزام اعضا به تعهداتشان است. وقتی که کشورهای عضو به درآمدهای نفتی وابسته هستند مسلماً انگیزه تخلف از میزان سهمیه در بین آن ها افزایش یافته و قطعاً درجه التزام به تعهدات در بین آن ها پایین می آید. از الگوی استاکلبرگ (رهبر-پیرو در ارتباط با بازی اوپک و غیر اوپک) و کورنت در این ارتباط استفاده شده است. موقعی که یک کارتل وجود داشته باشد و اعضا سهمیه های خود را رعایت کنند اگر یکی از آن ها از سهمیه بیشتر تولید کند و به تعهدش پایبند نباشد منافع مالی این تقلب خیلی زیاد است. بنابراین انگیزه برای تخطی وجود دارد. اما ضد انگیزه ای هم هست. به این ترتیب که چنان چه دیگر اعضا هم این رویه را پیش بگیرند هماهنگی و همکاری کارتل از بین رفته و با افزایش تولید، قیمت افت می کند. با این شرایط مدل استاکلبرگ در صورتی موفق خواهد بود که تولیدکننده پیشرو (رهبر) کارتل به بقیه اعضا بفهماند که اگر اضافه بر سهمیه خود تولید کنند او نیز تولیدش را زیاد خواهد کرد و با پایین آوردن قیمت ها همگی را متضرر می کند. در حقیقت در اینجا راه حل معمای زندانی تئوری بازی ها مطرح است و مکانیزمی جز متنبه کردن اعضا به وجود منافع در صورت متحد بودن وجود ندارد که بتوان آن ها را مجبور به انجام تعهداتشان کرد.

اما توجه داشته باشید اگر همکاری و هماهنگی بین اعضا یک اتحادیه وجود داشته باشد و اتحادیه به صورت قوی و موثر در بازار عمل کند مسلماً قادر خواهد بود که بر قیمت ها تأثیر گذارد. اما اوپک همیشه به صورت یک اتحادیه قوی و کارا عمل نکرده است. به اعتقاد بنده اوپک همیشه با دو مشکل مواجه بوده است: اول ضعف در شناسایی وضعیت بازار و دوم دشواری در رسیدن به اجماع در ارتباط با سهمیه ها به ویژه در دوره هایی که بازار مواجه با اضافه عرضه است. هر دوی این مسائل باعث شده اند که در برهه های زمانی متفاوت اوپک قدرت بازار محدودی داشته باشد و نتواند به اهداف قیمتی خود برسد.

آقای دکتر شما وضعیت آینده بازار نفت و سطح قیمت ها را چگونه ارزیابی می کنید؟ آیا اوپک قادر خواهد بود با کاهش عرضه نفت قیمت ها را افزایش دهد؟

در بازار نفت یک معادله کلی داریم. یک طرف عرضه و طرف

یکی از راهکارهایی که به نظر بنده می‌تواند ثبات نسبی معقولی را برای قیمت نفت ایجاد کند این است که تولیدکنندگان نفت اضافه ظرفیت تولید داشته باشند. در این صورت بازار نگران عرضه نخواهد بود و مطمئن است هر موقع مازاد تقاضایی بوجود آید تولیدکنندگان ظرفیت مازاد تولید داشته و می‌توانند تقاضا را پاسخ دهند. اما در واقعیت، بازار سیگنال معکوس به این سیاست تثبیت تولیدکنندگان نشان می‌دهد. هر گاه کشورهای صادرکننده نفت اضافه ظرفیت تولید داشته‌اند قیمت‌ها به جای آن که ثابت بماند پایین آمده است. پس در این شرایط تولیدکنندگان چه انگیزه‌ای می‌توانند داشته باشند که تضمینی برای مصرف‌کنندگان ایجاد کنند و بابت آن بازدهی منفی هم بگیرند و سطح قیمت‌ها کاهش یابد؟ به نظر من این تنها مکانیزمی است که می‌تواند یک ثبات نسبی در بازار نفت بوجود آورد اما چون بازار نسبت به این رفتار تولیدکنندگان واکنش معکوس نشان می‌دهد انگیزه برای اجرای این استراتژی وجود ندارد مگر آن که مصرف‌کنندگان حاضر باشند برای ظرفیت اضافی تولیدکنندگان پرداخت کنند. به نظر اینجانب این اجرت به مانند صرف ریسکی است که مصرف‌کننده برای محدود کردن ریسک نوسان قیمت پرداخت می‌کند.

آقای دکتر سؤال دیگر این است که بحران اقتصادی چه تأثیری روی پروژه‌های نفتی غیرمرسوم در بخش عرضه می‌گذارد؟ در این رابطه توضیح بفرمایید.

بحران اقتصادی قطعاً بر سرمایه‌گذاری در بخش عرضه نفت و پروژه‌های نفتی تأثیر منفی دارد. تاکنون چندین پروژه نفت غیرمرسوم لغو و یا به تعویق افتاده است. برخی از تولیدکنندگان اوپک مانند عربستان معتقدند که کاهش قیمت نفت این منفعت را داشته که برنامه‌های سرمایه‌گذاری در سوخت‌های جایگزین را تا حد زیادی به تعویق اندازد و باعث تعطیلی برخی از آنها شود. بحران مالی جهانی نیز تأمین منابع برای سرمایه‌گذاری ما را محدود کرده است.

هزینه عملیاتی تولید هر بشکه نفت خام غیرمرسوم در حدود ۳۰-۳۳ دلار برای هر بشکه است. اما در این قیمت‌های پایین نفت که نزدیک به هزینه عملیاتی نفت‌های غیرمرسوم است ما شاهد آن هستیم که همچنان تولید و عرضه نفت‌های غیرمرسوم ادامه دارد و تولیدکنندگان این نوع نفت‌ها ادعا می‌کنند که در این سطح قیمت‌ها قادر به تولید هستند. با این اوصاف چه منطقی برای عرضه نفت غیرمرسوم در بازار وجود دارد؟

دو موضوع متفاوت را در ارتباط با سؤال شما باید تفکیک کرد. موضوع قیمت و تولید و دیگری موضوع قیمت و سرمایه‌گذاری در

به دلایل مختلف بنده اعتقادی به باند الگوی قیمتی برای اوپک ندارم. سری زمانی قیمت نفت ناپایاست. بدین معنی که میانگین آن ثابت نیست و بازمان تغییر می‌کند. این تغییرات به واسطه بروز شوک‌های عرضه و تقاضا و ماندگاری شوک‌های قیمتی ناشی از آن است. لذا باند قیمتی نمی‌تواند دقیق باشد و شکننده است. چون که شوک‌های عرضه و تقاضا باعث می‌شوند وضعیت ثابت وجود نداشته باشد. به علت کشش‌های پائین عرضه و تقاضا در بازار نفت سیکل‌های قیمتی وجود دارد که منعکس‌کننده شوک‌های عرضه و تقاضا هستند.

اوپک در اواخر دهه ۱۹۹۰ تا اوایل ۲۰۰۱-۲۰۰۲ طبق الگوی باند قیمتی عمل می‌کرد. پس از آن اقتصاد جهانی وارد دوره رونق شد و شوک مثبت تقاضا در بازار نفت بوجود آمد. از آنجایی که کشش



قیمتی عرضه و تقاضا در بازار نفت پایین است بنابراین این شوک تقاضا، بر سطح قیمت‌ها تأثیر مثبت گذاشت و باعث صعودی شدن قیمت‌ها گردید. روند صعودی قیمت‌ها تا سال گذشته که اقتصاد وارد رکود شد ادامه یافت. لیکن با رکود اقتصادی و کاهش تقاضا برای نفت، قیمت‌ها نیز نزولی شدند. در حال حاضر بهای نفت سبک اوپک در حدود ۴۰ دلار است که برابر سطح قیمت‌های قبل از رشد اقتصادی چند سال گذشته یعنی قیمت‌های ۴-۵ سال قبل است. در حقیقت طی چند سال گذشته با شوک مثبت تقاضا قیمت‌ها افزایش یافتند و در حال حاضر با شوک منفی تقاضا قیمت‌ها تنزل یافتند. بنابراین به نظر اینجانب باند قیمتی کاربرد محدودی داشته و شکننده بوده و نمی‌تواند به صورت کارآمد عمل کند. مضافاً بر این که، چه دلیلی دارد که اعضای اوپک در دوره رونق از افزایش قیمت‌ها منتفع نشوند؟

چند سؤال هم در رابطه با اقتصاد داخلی و تأثیر قیمت‌های پایین نفت بر وضعیت اقتصادی کشور دارم. اول این که با افزایش درآمدهای نفتی در چند سال گذشته، دولت نیز سیاست بودجه انبساطی را در پیش گرفت و آمده و درآمدهای نفتی کشور کاهش یافته، دولت برای ادامه وضعیت قبلی و پاسخ به انتظاراتی که در بودجه‌های انبساطی قبلی ایجاد نموده با مشکل مالی مواجه شده است. در چنین شرایطی ممکن است دولت برای آن که بتواند به تعهداتی را که در بودجه برای خود ایجاد کرده جامعه عمل ببوشاند؛ سیاست تضعیف پول ملی با هدف افزایش صادرات و کاهش واردات را در پیش بگیرد. شما با اتخاذ چنین سیاست احتمالی از سوی دولت موافق هستید و آیا آن راه کاری مفید برای نائل آمدن بر مشکلات دولت می‌دانید؟ به نکته جالبی اشاره کردید. موقعی که یک شوک مثبت نفتی

به وقوع می‌پیوندد در آمد ارزی کشور بالا می‌رود. هزینه کردن این دلارهای نفتی از طریق بودجه دولت، تقاضای داخلی را زیاد کرده، حجم نقدینگی را بالا برده و متعاقب آن نرخ تورم افزایش می‌یابد. تجربه کشور طی چهار دهه اخیر نشان گر آن است که چرخه‌های رونق نفتی به رشد تولید کمک چندانی نمی‌کنند و این چرخه‌ها با دوام نیستند. مضافاً، موقعی که قیمت‌ها افت می‌کنند فشار زیادی بر اقتصاد وارد می‌شود. حال اگر قیمت نفت برگشت کند و شوک منفی نفتی حادث شود درآمدهای نفتی کاهش یافته و اگر دولت تعهداتی را برای خود ایجاد کرده باشد که نتواند به آن‌ها عمل کند مجبور به تأمین منابع مالی از طریق دیگری شود. با اوراق مشارکت به مردم بفروشد و از آنان وام بگیرد و یا از طریق استقراض از بانک مرکزی حجم پول را افزایش دهد. در حالت اخیر فشار تورمی بوجود می‌آید زیرا تقاضای اقتصاد به دلیل ورود منابع مالی افزایش یافته و چون عرضه کالا و خدمات افزایش نیافته و تنها تقاضای اسمی تغییر کرده بنابراین سطح قیمت‌ها (تورم) باید افزایش یابد تا تقاضا را کاهش دهد و تعادل برقرار شود. این سیستمی بوده که در چهار دهه گذشته و با کاهش و افزایش قیمت‌های نفت تکرار شده است. اما وجود این تجربه دلیلی نیست که از این به بعد هم این چرخه تکرار شود. می‌توان از راه کارهای مناسب و مؤثری برای مقابله با این نوسانات بهره برد. دولت در مواقعی که با کاهش درآمدهای نفتی روبه‌رو می‌شود باید در ترکیب هزینه‌ها و درآمدهای خود تجدیدنظر کند. مثلاً هزینه‌هایی که خرید کالا و عوامل تولید داخلی را به دنبال ندارد کاهش دهد و با تعدیل قیمت حامل‌های انرژی به صورت پله‌ای، درآمدهای خود را افزایش دهد. با مدیریت صحیح بازار سرمایه و القای سیگنال‌های مثبت به آن، از خروج منابع از کشور جلوگیری و به ورود منابع مالی به کشور کمک کند. تعدیل جزئی نرخ ارز را نیز می‌تواند در دستور کار خود قرار دهد. اما در مورد سیاست تضعیف ارزش پول داخلی باید توجهات لازم صورت گیرد زیرا در سال‌های گذشته چندین بار سیاست تعدیل

کوتاه مدت، چنانچه قیمت بالاتر از هزینه متغیر یک بنگاه باشد، تولید ادامه پیدا می‌کند. اما در بلندمدت بنگاه‌ها در ظرفیت‌سازی سرمایه‌گذاری نمی‌کنند. بنابراین، عرضه نفت غیرموسوم در کوتاه مدت و در قیمت‌های پائین می‌تواند ادامه داشته باشد اما در بلندمدت ظرفیت جدید ایجاد نمی‌شود. مضافاً، اگر قیمت‌ها بالاتر روند اما دامنه نوسانات قیمت زیاد باشد، سرمایه‌گذاری در بخش بالادستی نفت کمتر می‌شود. طبق تئوری Real Option اگر قیمت‌ها شدیداً نوسانی باشند و ناطمینانی در قیمت‌ها وجود داشته باشد رفتار بهینه در بازار، به تعویق انداختن تصمیمات است. لذا در شرایط فعلی نیز که چنین وضعیتی در بازار حاکم است تصمیم بهینه در رابطه با پروژه‌های نفت‌های غیرموسوم به تعویق انداختن آن‌هاست نه تعطیلی.

یکی از پدیده‌های عجیبی که مدتی است در بازار نفت و فرآورده‌های نفتی اتفاق افتاده کمتر شدن قیمت هر واحد بنزین از هر واحد نفت خام در قیمت‌های فوب خلیج فارس است. در رابطه با علل این مسأله دلایل مختلفی ذکر شده اما هنوز تحلیل چندان روشن و دقیقی ارائه نشده است. لطفاً این مسأله را برای ما تحلیل کنید.

علت کوتاه مدت آن، مسأله عرضه و تقاضای نسبی است. در طرف عرضه باید گفت طی چند سال گذشته که قیمت بنزین افزایش یافته بود بسیاری از پالایشگران را تشویق کرد که به سمت تولید فرآورده‌های سبک‌تر مانند بنزین روی آورند. بدین منظور پالایشگران تغییرات لازم را در پالایشگاه‌ها انجام دادند و تولید بنزین پالایشگاه‌ها نسبت به قبل افزایش یافت. حال که تقاضای بنزین کاهش یافته عرضه آن به دلیل مسائل فنی نمی‌تواند کاهش یابد. زیرا اگر پالایشگاه بخواهد عرضه بنزین را کم کند باید عرضه سایر فرآورده‌ها را نیز کاهش دهد. این بدان دلیل است که به لحاظ فنی نسبت تولید فرآورده‌های یک پالایشگاه در کوتاه مدت ثابت بوده و نمی‌توان آنرا تغییر داد. به عبارت دیگر انعطاف‌پذیری عرضه بنزین بسیار اندک است. لذا در شرایط فعلی اضافه عرضه بنزین در بازار بوجود آمده و باعث کاهش قیمت آن شده است. در طرف تقاضا نیز کمبود تقاضا وجود دارد. زیرا بنزین از جمله فرآورده‌هایی است که تقاضای آن فقط در بخش حمل و نقل است و از آنجایی که بحران اقتصادی اخیر بیشترین تأثیر را بر بخش حمل و نقل گذاشته و باعث کساد این بخش شده تقاضا برای بنزین را کاهش داده است. این کاهش تقاضا به نسبت سایر فرآورده‌ها که در بخش‌های دیگر اقتصادی مصرف می‌شوند و یا خود نفت که تقاضاهای دیگری دارد بیشتر است. بنابراین کمبود تقاضا و اضافه عرضه برای بنزین به نسبت سایر فرآورده‌ها بیشتر است پس قیمت بنزین هم به نسبت باید بیشتر از آن‌ها افت کرده باشد. که می‌بینیم چنین مسأله‌ای اتفاق افتاده است. اخیراً، برخی از پالایشگرها برای مقابله با افت قیمت بنزین تولید خود را کاهش داده‌اند.

پیروی شده بود امروز پشتوانه مالی محکم تری داشتیم. باید توجه داشت در حال حاضر علی‌رغم کاهش درآمدهای نفتی، وضعیت ذخایر ارزی کشور مناسب و خوب است. ذخایر ارزی کشور به دو دسته تقسیم می‌شوند: ذخایر ارزی حساب ذخیره ارزی کشور و کل ذخایر ارزی کشور. بنده اطلاع کاملی از وضعیت حساب ذخیره ارزی ندارم اما نباید موجودی زیاد داشته باشد. لیکن در بخش دوم که ذخایر ارزی کل کشور است و بانک مرکزی آنرا مدیریت می‌کند وضعیت مناسب بوده و حجم ذخایر قابل توجه است. به علت بالا بودن قیمت نفت، ذخائر از نظر تاریخی در بالاترین مقدار خود قرار دارد. طبق آمارهای منتشر شده ذخایر ارزی کشور بیش از ۸۰ میلیارد دلار است.

تجویز شما به سیاست‌گذاران برای این که بتوانند این بحران کاهش درآمدهای نفتی پیش آمده برای کشور را پشت سر بگذارند چیست؟ اگر پیشنهادی در این زمینه دارید بفرمایید.

با توجه به این ضرب‌المثل که می‌گوید «چو دخلت نیست، خرج آهسته‌تر کن» در اولویت همه کارها، دولت باید نرخ رشد هزینه‌هایش را کنترل کند. همچنین باید سیاست‌ها و موانعی که بازدارنده فعالیت بخش خصوصی هستند را حذف و بخش خصوصی را برای فعالیت و حضور بیشتر در اقتصاد تشویق کرد تا هم تزریق منابع مالی به پیکره اقتصاد صورت گیرد و هم با تشویق مشارکت فعال بخش مردمی، کاهش ناطمینانی در روند سیاست‌های اقتصادی و اجرای

سیاست‌هایی که مشوق کارائی و تخصیص بهتر منابع هستند توان تولید در کشور افزایش یابد. در این برهه زمانی انضباط پولی و مالی بسیار اهمیت دارد که باید رعایت شود. دولت به عنوان یکی از بخش‌های مهم اقتصاد کشور باید دقت کند چه مقدار هزینه می‌کند، بودجه را به چه اموری تخصیص می‌دهد، تخصیص منابع به هر بخش چه مقدار کارآست و موارد دیگری از این قبیل.

تجربه سال‌های گذشته نشان می‌دهد مواقعی که دولت منابع مالی کمتری داشته بهتر عمل کرده و هر موقعی منابع مالی افزایش یافته عملکرد دولت چندان موفق نبوده است. انضباط مالی دولت نه تنها برای اقتصاد کشور مضر نیست بلکه مفید هم هست زیرا تورم را کم کرده، فشار رقابت را در اقتصاد بالا برده و منطق اقتصادی را در تصمیم‌گیری‌ها تقویت می‌کند.

با تشکر فراوان از این که وقت خود را در اختیار ما قرار دادید.

نرخ ارز با هدف رشد و توسعه اقتصادی به اجرا در آمد لیکن از آنجایی که این سیاست کامل و جامع در یک بسته سازگار سیاستی کلان نبود نتوانست چندان مفید واقع شود. هنگامی که دولت سیاست تضعیف پول داخلی را با هدف تقلیل نرخ ارزی به منظور تقلیل نرخ ارز واقعی و در نتیجه افزایش صادرات و کاهش واردات اجرایی کند باید سیاست‌های پشتیبان دیگری نیز اجرا نماید. سیاست تعدیل نرخ ارز باید همراه با سیاست‌های مالی انقباضی باشد تا بتوان نتایج دلخواه را از آن انتظار داشت. اگر سیاست تضعیف ارزش پول داخلی به اجرا درآید و همزمان با آن یک سیاست مالی انبساطی (در شرایطی که درآمدهای ارزی کاهش می‌یابند) هم اتخاذ شود آثار تورمی قابل توجهی ایجاد می‌شود. این همان پدیده‌ای بود که در دهه ۱۳۷۰ در اقتصاد کشور به وقوع پیوست و با داشتن آن تجربه می‌دانیم که چه سیاست‌هایی را



نباید اتخاذ کنیم.

علاوه بر مطالب فوق، این نیز باید بررسی شود که کاهش درآمدهای نفتی کوتاه‌مدت و یا بلندمدت است. اگر این افت کوتاه‌مدت باشد نباید چندان نگران بود و با اقدامات اندکی مرتفع می‌شود. اما اگر بلندمدت باشد باید اقدامات جدی انجام داد. به طور مثال اگر تصور شود قیمت‌های نفت از اواسط سال ۲۰۰۹ افزایشی می‌شوند به تناسب آن تدابیر محدودتری لازم است.

باید یادمان باشد که در سه یا چهار سال پیش با همین قیمت‌های ۴۰ دلاری امروز نفت می‌توانستیم دخل و خرج کنیم ولی امروز آنرا کم و ناکافی می‌دانیم. این بدان جهت است که در موقع بالا بودن درآمدها آن‌ها را هزینه کردیم. حساب ذخیره ارزی برای همین منظور تأسیس شد که در مواقع افزایش درآمد درصدی از آن‌ها را برای دوره‌های با درآمد نفتی پائین تر استفاده کنیم. اگر از این روش